[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]

[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه
با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

حامد بشیری زیرمانلو*

چکیده

همان‌گونه که زبان آثار حماسی مخصوص نوع ادبی حماسه است و باعث تمایز آن از دیگر انواع ادبی می‌شود، معانی ثانوی نیز می‌توانند به‌وضوح این تمایز را نشان دهند و کارکرد خاص خود را در فضا و زبان حماسی ظاهر کنند. در مقالهٔ حاضر، برای نشان‌دادن این ویژگی معانی ثانوی در نوع حماسی، به بررسی داستان «رستم و سهراب» ازنظر فراوانی و تنوع معانی ثانوی و ارتباط آن با نوع ادبی حماسه پرداخته شده است. برای این منظور، ساختار نحوی تقدیم فعل در ابتدای مصراع در نظر گرفته شد. بیشترین تعداد معانی ثانوی حاصل از تقدیم فعل در این داستان متعلق به سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، و قصد مؤکد است. نخستین‌بار است که معنای ثانوی قصد مؤکد در این مقاله معرفی می‌شود. معنای ثانوی قصد مؤکد به‌همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم ازنظر تعداد و نوع نشان‌دهندهٔ وحدت و هماهنگی این معانی ثانوی با فضای کلی نوع ادبی حماسه است. امید است نتایج این پژوهش به روشن‌ترشدن نقش معانی ثانوی در نوع ادبی حماسه بینجامد.

کلیدواژه‌ها: نوع حماسی، معانی ثانوی، داستان «رستم و سهراب»، قصد مؤکّد.

*دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه zirmaanloo@yahoo.com

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی با همکاری انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی ایران

سال ۱۲، شمارهٔ ۴ (پیاپی۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۷-۶۷

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

The Secondary Layer of Meaning in Epic
The Case of "Rostam and Sohrab"

Hamed Bashiri Zirmanloo*

Abstract

As a literary subgenre, epic poetry is characterized with specific features in terms of language which distinguishes it from other subgenres. The secondary layer of meaning is the other distinguishing factor. In study, in order to examine the secondary layer of meaning in epic, analyzes the story of "Rostam and Sohrab" in terms of the frequency and variety of secondary meanings and its relationship with the literary type of the epic. For this purpose, the syntactic structure of verbs at the beginning of the stanza and the secondary meanings related to this syntactic structure are examined. The most frequent aspects of the secondary layer of meaning are emphases on the verb, exaggeration and bowing, and emphatic intention. The discussion of secondary meaning of emphatic intention can be considered as the novelty of this article. The secondary meanings of emphatic intention, along with the emphasis on action and exaggeration and bowing in terms of number and type, indicate the unity and harmony of these secondary meanings.

Keywords: epic type, secondary meanings, story of "Rostam and Sohrab", emphatic intention

* PhD holder in Persian Language and Literature, Uromia University, *zirmaanloo@yahoo.com*

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۱. مقدمه

معنا و ارتباط آن با ساختارهای نحوی جملات مبنای اصلی بحث علم معانی است. «در معانی، بحث ناظر بر معناست و می‌توان به‌لحاظی معانی را بحث معنوی مسائل دستوری دانست؛ چنان‌که عبدالقاهر جرجانی بلاغت را علم معانی‌النحو می‌خواند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷). اگر بخواهیم در تعاریف بلاغت و به‌تبع آن علم معانی یک نقطهٔ مرکزی و هدف اصلی تعیین کنیم، این نقطهٔ مرکزی چیزی جز تأثیرگذاری بر مخاطب ازطریق رعایت مقتضای حال در کلام نخواهد بود. ازآنجاکه علم بلاغت برای دریافت معانی قرآن کریم پایه‌گذاری شده است، بیشتر توجه بلاغیون در مبحث مقتضای حال، به مقتضای حال مخاطب معطوف بوده است. این توجه خاص به‌مقتضای حال مخاطب، پس از توسعه‌یافتن بلاغت و به‌کارگرفته‌شدن آن در متونی به غیر از قرآن کریم نیز ادامه یافته است و حتی افزوده‌شدن مسائلی مانند مقتضای حال متکلم و شناخت مواضع کلام نیز از اهمیت آن نکاسته و این برداشت همچنان به‌منزلهٔ مهم‌ترین محور بحث‌های بلاغی حفظ شده و تاکنون نیز موردتوجه اهل بلاغت بوده است. آنچه بنیان‌گذاران علم بلاغت از مقتضای حال در نظر داشته‌اند، مفهومی وسیع‌تر از توجه صرف به مقتضای حال مخاطب بوده است و با توجه به محدودنشدن تعریف آن و گستردگی معنایی این اصطلاح، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد گستردهٔ این اصطلاح مورد نظر ایشان بوده است. به‌همین‌منظور، اگر نگاهی دقیق‌تر به توسع معنایی در مقتضای حال ازنظر واضعان علم بلاغت داشته باشیم، مشخص خواهد شد که رعایت مقتضای حال در معنای وسیع خود می‌تواند بر رعایت حال و ویژگی‌های اثر نیز دلالت داشته باشد و از این جهت می‌توان گفت که در نظر بنیان‌گذاران علم معانی «حال یک کلمه و مفهوم آن بسیار گسترده است و می‌توان آن را برابر حال‌وهوا، چگونگی اوضاع و به‌عبارت‌دیگر، موقعیت یا آنچه در اصطلاح زبان‌شناسان بافت[1] نامیده می‌شود دانست» (امینی، ۱۳۸۸: ۶۳). از محققان معاصر، شمیسا به این توسع معنایی توجه کرده و مقتضای حال در تعاریف بلاغیون را با حال‌وهوا و ویژگی‌های اثر مرتبط دانسته است. «اما تعریف دیگر بلاغت ـ‌که هرچند از محتوای آثار گذشتگان برمی‌آید ولکن بدان تصریح نشده است‌ـ مطابقت کلام با موضوع اثر است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱). از این رهگذر، می‌توان رعایت ویژگی‌های هر نوع ادبی را از ضروریات بلاغت در این انواع دانست و

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

براساس همین برداشت، امروزه، نیاز است که رعایت مقتضای حال و کاربرد آن در انواع ادبی عمیق‌تر بررسی شود.

۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

درباب ارتباط معنای ثانوی و نوع حماسی تاکنون به‌صورت مستقل و خاص تحقیقی انجام نشده است، اما دربارهٔ بررسی اغراض بلاغی در جملات *شاهنامه*، در کتاب‌های دانشگاهی مربوط به بلاغت (معانی، بیان و بدیع) جسته و گریخته ابیاتی از *شاهنامه* برای برخی از اغراض بلاغی ذکر شده است که بیشتر در حد مثال هستند و البته کاربرد چندانی برای ما در پیشبرد اهداف این مقاله ندارند. بیشتر بررسی‌های کاربردی بلاغی در *شاهنامه* مربوط به مقالات است. در مقالات «نقد بلاغی بیت معروفی از *شاهنامه*» از ذوالفقاری و محمدی‌بدر (۱۳۸۹) و «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از *شاهنامهٔ* فردوسی برمبنای علم معانی» از ذوالفقاری (۱۳۹۲) در این زمینه تلاش‌های درخوری انجام شده است، اما به‌دلیل محدودیت موضوع، این مقالات چندان به روش کار مقالهٔ پیش‌رو نزدیک نیستند. علاوه‌بر موارد فوق، باید به مقالهٔ «تحلیل و بررسی دانش معانی در *شاهنامه* (با تأکید بر داستان سیاوش)» نوشتهٔ پشت‌دار و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد که به بررسی و ارائهٔ نمونه‌های بلاغی از داستان «سیاوش» پرداخته‌اند. اما این پژوهش نیز در حد معرفی نمونه برای هر مسئلهٔ بلاغی باقی مانده و به معرفی مسائل بلاغی در داستان «سیاوش» منتهی شده است. باب مطالعات کامل و جامع در زمینه‌های بلاغی *شاهنامه* از مقالهٔ «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار» نوشتهٔ حیدری و همکاران (۱۳۹۶) گشوده شده است. این مقاله ازنظر پرداختن به مسئلهٔ بلاغی تقدیم فعل در *شاهنامه* به‌خوبی کل داستان «رستم و اسفندیار» را پوشش داده و اغراض بلاغی آن را احصاء کرده است. این مقاله ازنظر روش کار برای ما اهمیت دارد. در پژوهش حاضر سعی بر این است که معانی ثانوی تقدیم فعل در داستان «رستم و سهراب» را بررسی کنیم و از این رهگذر ارتباط بین این معانی ثانوی و نوع ادبی حماسه را تاحدودی روشن کنیم. تاکنون، تحقیق مستقلی درباب معانی ثانوی در داستان «رستم و سهراب» انجام نشده است.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۱. ۲. ضرورت نظری و روش پژوهش

شفیعی *شاهنامه* را ازنظر ساختارهای نحوی اثری برجسته می‌داند که از این منظر خاص کمتر به آن پرداخته شده است (شفیعی، ۱۳۷۹: ۳۱). او تأکید کرده است که در زمینهٔ تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی *شاهنامه* کار چندانی صورت نگرفته است و امروز نیز پس از سالیان دراز از زمان این اظهارنظر، به‌شهادت پیشینهٔ پژوهش این مقاله، هنوز راه‌های نرفتهٔ زیادی در این حوزه وجود دارد. بنابراین، بررسی کاربردهای تقدیم فعل و معانی ثانوی مرتبط با آن در داستان «رستم و سهراب» سؤال اصلی این مقاله است. جامعهٔ آماری این داستان که بالغ بر ۱۰۱۴ بیت است. ابتدا، با گردآوری موارد تقدیم فعل، انشایی یا خبری‌بودن این جملات بررسی شده و در ادامه با بررسی هرکدام از این تقدیم‌ها، به بلاغی یا غیربلاغی‌بودن آنها پرداخته شده است. درصورتی‌که این تقدیم بلاغی باشد، معنی ثانوی جملهٔ موردنظر مشخص خواهد شد و از این رهگذر، دربارهٔ تعداد و انواع این معانی ثانوی در داستان «رستم و سهراب» نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱. ۳. معنای ثانوی

واحد بررسی در علم معانی جمله است و جمله از مسند و مسندالیه تشکیل می‌شود. علم معانی با دو جنبه از معنای جملات سروکار دارد؛ یکی معنای طبیعی و آنچه در ظاهر سخن وجود دارد و مفهوم نامیده می‌شود، و دیگری معنای غیرطبیعی و آنچه در باطن سخن موجود است و منظور[۲] نامیده می‌شود. کاربرد اصلی علم معانی شناساندن همین معانی و منظورهاست که با نام‌های معانی ثانوی و اغراض بلاغی شناخته می‌شوند. جابه‌جایی مسند و مسندالیه و اجزای مسند در جمله باعث پیدایش این اغراض بلاغی است و اگر خواهان توضیح جنبهٔ درزمانی این رویداد باشیم، باید این جابه‌جایی‌ها را هنجارگریزی‌های نحوی بنامیم. این هنجارگریزی‌ها به‌دلیل مشوش‌کردن محور هم‌نشینی و خارج‌کردن ساختار جمله از حالت خودکار آن، هنجارگریزی نحوی نامیده می‌شوند. ازهمین‌رو، مسائل بلاغی مانند تقدیم مسند بر مسندالیه و نیز تقدیم فعل بر مسندالیه و فعل بر اجزای مسند در این طبقه‌بندی قرار خواهد گرفت.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۱. ٤. شرایط معنای ثانوی در متن حماسی

برای اینکه معنای ثانوی در متن حماسی را بررسی کنیم، ابتدا باید مشخص کنیم که به کدام دلیل و به چه قسمتی از این متن حماسی خواهیم پرداخت؛ زیرا واضح است که معنای ثانوی از نظر مکان کاربرد آن مقید به قید خاصی نیست و شاعر می‌تواند در هر کجای کلام از آن استفاده کند؛ بنابراین، در ابتدا باید به اصول علم معانی و تغییر ساختارهای نحوی دقت کنیم. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تحقق معنای ثانوی در گرو جابه‌جایی هدف‌مند اجزای عادی کلام است و در صورت مشاهدهٔ این جابه‌جایی‌ها در محور هم‌نشینی باید به امکان به‌کارگرفته‌شدن معانی ثانوی توجه داشت. در *شاهنامه* و به‌تبع آن داستان «رستم و سهراب»، این ساختارهای خاص نحوی را می‌توان در ابتدای مصراع‌ها و با مقدم‌شدن فعل بر مسندالیه و نیز اجزای مسند مشاهده کرد. بنابراین، از میان انواع این تغییرات نحوی و تقدیم و تأخیر آنها، تقدیم مسند و مخصوصاً تقدیم فعل، به‌عنوان مهم‌ترین بخش مسند، در زبان حماسی اهمیت خاصی دارد. در زبان حماسی، از میان حالت‌های مختلف جمله به‌لحاظ قرارگرفتن اجزای آن، جمله‌ای که فعل در آن مقدم باشد، ارزش و کارکرد برجسته‌ای دارد. از این کارکردها می‌توان به تأکید، اغراق، ایجاز و ایجاد لحن حماسی اشاره کرد.

> تقدیم فعل در جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه می‌کند: بشد تیز، اندرآمد به ابر، برآویخت رهام با اشکبوس... و تقریباً همه‌جا چنین است و این آشکارترین مختصهٔ نحوی در کلام حماسی است و منطق نثری را درهم می‌شکند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

به‌دیگرسخن، تقدیم فعل در زبان حماسی مخاطب را غافل‌گیر و بر موضوع تأکید می‌کند و باعث می‌شود مقدمه‌چینی و آماده‌کردن ذهن مخاطب از ارتباط بین گوینده و شنونده حذف شود. شاعر با تقدیم مسند و مهم‌ترین بخش مسند، یعنی فعل، در همان ابتدای مصراع، عمدهٔ پیام را به مخاطب منتقل می‌کند. تقدیم فعل، علاوه‌بر موارد فوق، انتقال پیام را سرعت می‌بخشد و بر هیجان خواننده می‌افزاید؛ چراکه مخاطب با عدم مقدمه‌چینی و عدم امکان پیش‌بینی، مستقیماً با خبر مواجه می‌شود و مفهوم به‌یک‌باره پیش چشم او قرار می‌گیرد.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۲. بحث و بررسی

۲. ۱. اغراض تقدیم فعل

تقدیم فعل در زبان شعر گاهی براساس اغراض بلاغی است و گاهی نیز بنا به ضرورت‌های غیربلاغی[۳] در بافت کلام اتفاق می‌افتد. این ضرورت‌های غیربلاغی در مواردی مطرح است که فعل و کارکرد معنایی آن به بیان خبر اولیه یا گزارش افعال و حالت‌های مرتبط با این نوع خبر مربوط باشد. به‌دیگرسخن، این‌گونه از تقدیم فعل بیشتر در جملات خبری با افعال غیرانشایی دیده می‌شود و ازنظر علم معانی مقصود از آن اِخبار پیام به مخاطب است. ازسوی دیگر، افعال مقدم انشایی و خبری، هرگاه ازنظر معنایی اولویتی غیر از اِخبار داشته باشند و بتوان معنای ثانوی برای آنها در نظر گرفت، بلاغی به‌حساب می‌آیند و ذیل یکی از اغراض بلاغی قرار خواهند گرفت. در برخی از مواقع، یک معنای ثانوی می‌تواند ذیل دو یا چند غرض بلاغی قرار بگیرد، اما معمولاً با توجه به پیام و اغراض بلاغی قبل و بعد از آن، حتماً می‌توان یکی از این اغراض را بر دیگری ترجیح داد. بنابراین، در مقالهٔ حاضر سعی بر این بوده است که معنی ثانوی اصلی پیش‌نظر باشد و از نسبت‌دادن معنای یک جمله به اغراض بلاغی متعدد خودداری شده است. بنابراین، هر جملهٔ خبری یا انشایی که حاوی معنای ثانوی باشد، در یکی از دسته‌بندی‌های اغراض بلاغی قرار خواهد گرفت. براساس کتاب‌های بلاغی، معانی ثانوی در جملات خبری و انشایی می‌توانند بر این موارد دلالت داشته باشند: ضعف و ناتوانی، استرحام، تحسر، توبیخ و ملامت، تحریک همت مخاطب، فخر، تحذیر، تشویق، اظهار شادی، اظهار اندوه، بشارت، آسودگی، آگاهی از حقیقت امر، جلب توجه، تحقیر، وقوع امری باشکوه، اظهار شکایت، ندامت، تفاوت مراتب دو کار، اظهار فروتنی، مژده بر وقوع امری، ارشاد، تهدید، دوام و ثبات، تمنا و آرزو، عبرت‌آموزی، اجازه‌دادن، تخیر، تعریض، استهزاء، اهانت و تحقیر، دعا، تأکید برفعل، بیان عاقبت، کراهت، توبیخ، تنبه و ایجاد انس (برای موارد بیشتر، ر.ک: جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). آنچه دربارهٔ مقاصد معانی ثانوی در جملات اِخباری و انشایی ذکر شد پرکاربردترین آنهاست و طبق آنچه در کتاب‌های بلاغی ذکر شده، این مقاصد معنوی محدود نیستند و در این منابع نیز برشمردن اغراض به معنی معرفی جامع آنها نبوده است. برای

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

بررسی تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و سهراب»، در مرحلهٔ نخست، باید این فعل‌های مقدّم را به دو دستهٔ اصلی تقسیم کرد:

الف) تقدیم فعل بنا به ضرورت‌های غیربلاغی: اگر تقدیم فعل به‌جهت خبر ابتدایی و غیرمرتبط با اغراض بلاغی باشد، جزء جامعهٔ آماری پژوهش قرار نمی‌گیرد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، گاهی وزن عروضی یا عوامل دیگر ممکن است سبب تقدیم فعل بر اجزای دیگر جمله باشند. به‌دیگرسخن، هر تقدیم فعلی به‌معنای وجود معانی ثانوی نیست. در این‌گونه موارد، بررسی معنای جمله و توجه به اغراض ثانوی و نیز بررسی نوع خبر در جمله می‌تواند راهگشا باشد. در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب»، مجموعاً ۳۸۵ مرتبه تقدیم فعل رخ داده است که از این تعداد ۳۱۱ مورد بنا به اغراض بلاغی و ۷۴ مورد برای مقاصد غیربلاغی بوده است؛ بنابراین، از کل افعال مقدم، ۸۰/۸۳ درصد به اغراض بلاغی و ۱۹/۱۷ درصد به اغراض غیربلاغی اختصاص داشته است. مثال‌هایی برای تقدیم فعل بنا بر اغراض غیربلاغی:

بپرسید کان سبز پرده‌سرای یکی لشکری گشن پیشش به پای
(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۱۶۰)

بیامد یکی تند بالا گزید به جایی که ایران‌سپه را بدید
(همان، ۱۵۸)

بفرمود تا رفت پیشش هجیر بدو گفت کزّی نیاید ز تیر
(همان)

(برای موارد دیگر، ر.ک: جدول ۱)

ب) تقدیم فعل بنا به اغراض بلاغی: همان‌گونه که پیشتر گفته شد، ۸۰/۸۳ درصد از افعال مقدم در داستان «رستم و سهراب» مشتمل بر اغراض بلاغی و معانی ثانوی‌اند. این اغراض بلاغی بیشتر در حوزهٔ جملات خبری هستند و افعال انشایی امر و نهی در مرتبهٔ دوم و جملات با فعل پرسشی مقدم، در مرتبهٔ سوم قرار می‌گیرند. اغراض افعال مقدم خبری به‌ترتیب از بیشترین بسامد به کمترین بسامد عبارت‌اند از تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، قصد مؤکد، حسرت و تأسف، نگرانی و هشدار، توبیخ، ملامت و تنبیه، تصمیم یا وعده، قطعیت و اطمینان‌بخشی، احساس ضعف، تهدید و تحذیر، طلب و تشویق، رجز و مفاخره، تحقیر و تمسخر، آرزو و امید، آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه. در مقالهٔ حاضر یک مورد جدید از اغراض ثانوی به نام قصد مؤکد شناسایی شده است که اتفاقاً سومین معنای ثانوی

پربسامد در داستان است. قصد مؤکد در بحث از معانی ثانوی جملات خبری به‌تفصیل توضیح داده خواهد شد. اغراض بلاغی جملات انشایی با افعال امر و نهی نیز عبارت‌اند از تأکید بر امر و تأکید بر نهی، ارشاد و ترغیب، تمنا و آرزو و درخواست، تهدید و تحذیر و تشویق. غرض بلاغی جملهٔ انشایی با فعل پرسشی عبارت است از تنبیه و تذکیر و هشدار.

۲. ۱. اغراض ثانوی جملات در تقدیم افعال خبری

۲. ۱. ۱. تأکید بر فعل

این غرض بلاغی بیشترین فراوانی را در این بخش دارد. تأکید بر فعل یکی از معانی ثانوی است که برای ایجاد لحن حماسی از آن استفاده شده و جزء اغراضی است که در خدمت نوع ادبی اثر قرار دارد. طبق شمارش صورت‌گرفته، ۴۳ مرتبه از این غرض بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۴ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونهٔ زیر از گفت‌وگوی سهراب با تهمینه است که تقدیم فعل «نشاندن» به‌جهت تأکید بر فعل است.

به رستم دهم تاج و تخت و کلاه نشانمش بر گاه کاووس‌شاه

(همان، ۱۲۶)

یا این بیت که مربوط به میدان رزم و دستبرد سهراب است و با تقدیم فعل در هردو مصراع بر فعل تأکید شده است:

بزد دست سهراب چون پیل مست برآوردش از پای و بنهاد پست

(همان، ۱۸۲)

۲. ۱. ۲. اغراق و تعظیم

همان‌گونه که از نوع ادبی حماسه انتظار می‌رود، اغراق و تعظیم از پرکاربردترین اغراض در این داستان است. مجموعاً ۴۰ مرتبه از این ویژگی بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۳ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونهٔ زیر از وصف جنگاوری سهراب است.

برآشفت سهراب و شد چون پلنگ کجا حمله آرد به‌هنگام جنگ
عنان برگرایید و برگاشت اسپ بیامد به کردار آذرگشسپ

(همان، ۱۳۳)

یا این دو بیت که از تقدیم فعل برای اغراق در وصف حال و هوای لشگرگاه استفاده شده است:

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

سراپرده و خیمه زد بر دو میل بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل
هوا نیلگون شد زمین آبنوس همی کرّ شد گوش از آوای کوس
(همان، ۱۵۲)

۲. ۱. ۳. قصد مؤکد

قصد مؤکد (برای انجام کار) ۳۴ مرتبه در داستان تکرار شده است و ازنظر تعداد تکرار یکی از پربسامدترین معانی ثانوی است. این غرض بلاغی تقریباً ۱۱ درصد از اغراض بلاغی داستان را شامل می‌شود. قصد مؤکد در کتاب‌های بلاغت و معانی نیامده است و برای اولین‌بار در این مقاله معرفی می‌شود. این معنای ثانوی در مواقعی کاربرد پیدا می‌کند که شخص یا پهلوان برای انجام کاری قصد می‌کند و این قصد خود را با یک یا چند عمل نشان می‌دهد. این اعمال در اکثر اوقات یا تکراری هستند یا اینکه اصولاً به ذکر آنها نیازی نیست. این اعمال شامل کارهایی مانند سوارشدن بر اسب، پوشیدن زره، آماده‌شدن برای کار، فریاد برآوردن و امثالهم هستند که بیش از آنکه قصد اخبار در آنها دیده شود، قصد القای معنای تأکید بر تصمیم و مصمم‌بودن بر انجام کار در آن دیده می‌شود. برای مثال، وقتی گردآفرید قصد ورود به میدان و جنگ با سهراب را دارد، قبل از ورود او به میدان ابیاتی در این مورد ذکر می‌شود؛ ازجمله:

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار قیر
بپوشید درع سواران جنگ ندید اندر آن‌کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترگ رومی گره
فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان، بادپایی به زیر
(همان، ۱۳۲)

در این مواقع، باید مخاطب از خود بپرسد که ارائهٔ چنین اطلاعاتی ازسوی فردوسی چه معنایی دارد؛ یعنی مخاطب متوجه این نیست که شخصیت برای نبرد به مجهزشدن نیاز دارد؟ یا مطلع نیست که حضور گردآفرید در میدان رزم باید مخفی باشد تا دشمن به هویت او پی نبرد؟ این ذکر اعمال شخصیت قبل از شروع به کار اصلی یا نبرد در اکثر قسمت‌های داستان به‌همین‌صورت دیده می‌شود. بی‌شک، قصد فردوسی فقط توصیف حالت شخصیت‌ها قبل از انجام کار نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، در بسیاری از مواقع، توصیف‌ها تکراری است؛ بنابراین، معنای ثانوی موجود در این نوع از اغراض بلاغی را باید نشان‌دادن قصد مؤکد شخصیت برای انجام کار دانست. ازسوی دیگر، این قصد مؤکد نباید با دو معنای

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

ثانوی تصمیم یا وعده و تأکید بر فعل اشتباه گرفته شود. تصمیم یا وعده فقط نشان‌دهندهٔ قصد و اراده است و عمل برای نشان‌دادن تصمیم شخصیت در آن ضرورت ندارد؛ ازسوی دیگر، در معنی ثانوی تأکید بر فعل، تأکید بر خود فعل است و نه بر انجام یک کار یا قصد عملی برای آغاز کار؛ بنابراین، تشخیص غرض بلاغی قصد مؤکد می‌تواند بسیار ساده باشد. اکنون، برای توضیح بیشتر این غرض بلاغی، به چند مثال اشاره می‌شود. این ابیات در شرح عزیمت سهراب به میدان جنگ است:

چو خورشید بنداخت زرین کمند زبانه برآمد به چرخ بلند
بپوشید سهراب خفتان جنگ نشست از بر چرمهٔ خوب‌رنگ
(همان، ۱۵۷)

آیا مخاطب به دانستن اینکه سهراب زره می‌پوشد و سوار اسب می‌شود نیاز دارد؟ آیا بدون زره و اسب می‌شود راهی میدان شد؟ با پاسخ به این سؤالات، مشخص می‌شود که قصد جملات خبری و تقدیم فعل در آنها اِخبار نیست. مطلب جالب‌توجه دربارهٔ قصد مؤکد این است که جملات اخباری حاوی این غرض بلاغی با توجه به ابیات پیشین کمترین فایدهٔ اخباری را دارند.

چو بشنید گفتارهای درشت از او روی برگاشت و بنمود پشت
بپوشید خفتان و بر سر نهاد یکی ترگ رومی به کردار باد
ز تندی به جوش آمدش خون به رگ نشست از بر بارهٔ تیزتگ
(همان، ۱۶۷)

یا قصد مؤکد رستم برای رهسپارشدن به درگاه کاووس بعد از تعلل چندروزه:

بزد دست و پوشید ببر بیان ببست آن کیانی کمر بر میان
نشست از بر رخش و برداشت راه زواره نگهبان رخت و سپاه
(همان، ۱۶۹)

۴.۱.۲ حسرت و تأسف

اگرچه این معنای ثانوی و تعداد آن برای نوع ادبی حماسه کمی شگفت‌آور است، بنابر مقتضای داستان و بن‌مایهٔ عاطفی آن، حسرت و تأسف با ۲۳ مورد تکرار در مرتبهٔ چهارم اغراض بلاغی قرار می‌گیرد. ابیات زیر مربوط به نبرد نهایی «رستم و سهراب» است.

خم آورد پشت دلیر جوان زمانه بیامد نماندش توان
(همان، ۱۸۵)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

یا این مورد که مربوط به کشته‌شدن زندرزم به‌دست رستم است:

به سهراب گفتند شد زندرزم سرآمد بر او روز پیکار و رزم

(همان، ۱۵۶)

۲. ۱. ۵. نگرانی و هشدار

این معنای ثانوی نیز، مانند مورد قبل، در متن حماسی ناسازوار می‌نماید، ولی بنابر حال‌وهوای عاطفی داستان با ۱۷ مورد تکرار در مرتبهٔ پنجم قرار می‌گیرد. برای نمونه، گفت‌وگوی سهراب و هومان بعد از رهاشدن رستم از چنگ سهراب قابل ذکر است:

نگه کن کز این بیهده کارکرد چه آرد به پیشت به دیگر نبرد

(همان، ۱۸۳)

بیت زیر دربارهٔ سخن‌های کاووس و نگرانی او دربارهٔ زنده‌ماندن سهراب و پیوستن پدر و پسر به هم است:

شود پشت رستم به نیروترا هلاک آورد بی‌گمان مر مرا

(همان، ۱۹۱)

۲. ۱. ۶. احساس ضعف و ناتوانی

این معنی ثانوی با ۱۷ مورد تکرار در در داستان تکرار شده است. بیت نمونه مربوط به باخبرشدن ایرانیان از این است که هویت سهراب بر رستم معلوم شده است.

همه برگرفتند با او خروش نماند آن زمان با سپهدار توش

(همان، ۱۸۹)

یا این بیت که مربوط به شکست رستم از سهراب و چاره‌جویی در آن حالت است:

نگه کرد رستم به آواز گفت که این راز باید گشاد از نهفت

(همان، ۱۸۲)

۲. ۱. ۷. توبیخ و ملامت و تنبیه

این معنای ثانوی ۱۵ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از بخش خواهش بزرگان از رستم و توجیه اعمال کاووس انتخاب شده است.

تو دانی که کاووس را مغز نیست به‌تندی سخن‌گفتنش نغز نیست
بجوشد همان‌گه پشیمان شود به‌خوبی ز سر باز پیمان شود

(همان، ۱۴۹)

یا این ابیات که مربوط به آگاهی‌یافتن سهراب از هویت رستم است:

بدو گفت: ار ایدون که رستم تویی بکشتی مرا خیره از بدخویی
ز هر گونه‌ای بودمت رهنمای نجنبید یک‌باره مهرت ز جای
(همان، ۱۸۷)

۲. ۱. ۸. قطعیت و اطمینان‌بخشی

این معنای ثانوی ۱۴ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از گفت‌وگوی کاووس و رستم و پند کاووس برای آرام‌کردن رستم است.

اگر آسمان بر زمین بر زنی بپرّی و از آب آتش کنی
نیاری همان رفته را باز جای روانش کهن شد به دیگر سرای
(همان، ۱۹۵)

۲. ۱. ۹. تصمیم یا وعده

این معنای ثانوی ۱۳ بار در داستان تکرار شده است. برای نمونه، تصمیم افراسیاب برای ازمیان‌برداشتن سهراب:

چو بی‌رستم ایران به چنگ آوریم جهان پیش کاووس تنگ آوریم
وزان پس بسازیم سهراب را ببندیم یک‌شب بر او خواب را
(همان، ۱۲۹)

یا این بیت از زبان کاووس دربارهٔ تصمیم او برای تلافی عمل سهراب:

اگر یک زمان زو به من بد رسد نسازیم پاداش او جز به بد
(همان، ۱۹۲)

۲. ۱. ۱۰. تهدید و تحذیر

این معنای ثانوی ۱۲ بار در داستان تکرار شده است. نمونهٔ ابیات از گفت‌وگوی گردآفرید با سهراب بعد از ورود او به دژ نقل می‌شود.

شهنشاه و رستم بجنبد زجای شما با تهمتن ندارید پای
نماند یکی زنده از لشکرت ندانم چه آید ز بد بر سرت
(همان، ۱۳۶)

یا این دو بیت در سخنان سهراب با رستم قبل از اینکه به هویت واقعی او پی‌ببرد:

وگر چون ستاره شوی بر سپهر ببری ز روی زمین پاک مهر
بخواهد هم از تو پدر کین من چو داند که خاک است بالین من
(همان، ۱۸۶)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۲. ۱. ۱۱. طلب و تشویق

این معنی ثانوی ۱۱ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌وگو و پرسش سهراب از هجیر نقل می‌شود.

از ایران هر آنچه‌ت بپرسم بگوی متاب از ره راستی هیچ روی
سپارم به تو گنج آراسته بیابی ز من خلعت و خواسته
(همان، ۱۵۸)

۲. ۱. ۱۲. رجز و مفاخره

این غرض بلاغی ۱۰ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌وگوی رستم و سهراب در اولین نبرد نقل می‌شود.

تبه شد بسی دیو در چنگ من ندیدم بر آن‌سو که بودم شکن
نگه کن مرا تا ببینی به جنگ اگر زنده مانی مترس از نهنگ
(همان،۱۷۰)

۲. ۱. ۱۳. تحقیر و تمسخر

این معنای ثانویه ۹ بار در داستان تکرار شده است. نمونهٔ ابیات از گفت‌وگوی سهراب با رستم انتخاب شده است.

بدو گفت سهراب کز مرد پیر نباشد سخن زین نشان دلپذیر
مرا آرزو بد که بر بسترت برآید به هنگام هوش از برت
(همان، ۱۸۱)

۲. ۱. ۱٤. آرزو و امید

این معنای ثانوی ۹ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونه‌ای برای غرض بلاغی آرزو و امید از زبان کاووس‌شاه نقل می‌شود.

من امشب به پیش جهان‌آفرین بمالم رخ خویشتن بر زمین
کند تازه این بار کام تو را برآرد به خورشید نام تو را
(همان، ۱۷۷)

۲. ۱. ۱۵. آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه

این معانی ثانوی ۲۲ مرتبه در داستان تکرار شده و جزء کم‌کاربردترین معانی ثانوی داستان است.

غرض بلاغی آسودگی: آسودگی ۸ بار در داستان تکرار شده است. نمونهٔ ابیات از نبرد اول سهراب و رستم و رهاشدن رستم از دست سهراب نقل شده است.

دلیر و جوان سر به گفتار پیر بداد و ببود آن سخن جای‌گیر
رها کرد از او دست و آمد به دشت به دشتی که بر پیشش آهو گذشت
(همان، ۱۸۳)

غرض بلاغی وقوع امر باشکوه: این غرض بلاغی بیشتر در مواقعی دیده می‌شود که احتمال آشنایی رستم و سهراب در آنها وجود دارد، یا احتمال صلح بین این‌دو پیش می‌آید، یا از مرگ و یک‌سره‌شدن کار قهرمان سخن می‌رود. نمونهٔ غرض بلاغی وقوع امر باشکوه:

چو آمد ز رستم چنین گفت‌وگوی بجنبید سهراب را دل بر اوی
(همان، ۱۷۰)

و نیز:

بپیچید از آن پس یکی آه کرد ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد
(همان، ۱۸۵)

اظهار شادی: این غرض بلاغی ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونهٔ اظهار شادی در واقعهٔ بازگشتن رستم به ایران بعد از یافتن رخش:

بیامد بمالید و زین برنهاد شد از رخش رخشان و از شاه شاد
بیامد سوی شهر ایران چو باد وزین داستان کرد بسیار یاد
(همان، ۱۲۵)

۲. ۲. معانی ثانوی حاصل از تقدیم افعال انشایی

جملات انشایی

انشاء، در اصطلاح، بیان جمله‌هایی است که احتمال صدق و کذب دربارهٔ آنها وجود ندارد. ارتباط انشاء با طلب و خواستن است، به‌همین‌جهت این جملات را به دو نوعِ طلبی و غیرطلبی تقسیم کرده‌اند (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۸). انشاء طلبی به دو نوع امر و نهی و انشاء غیرطلبی به انواع استفهام، ندا، تمنّی و ترجی و دعا تقسیم می‌شود. در داستان «رستم و سهراب»، اغراض ثانوی جملات انشایی، با ۱۱ مورد، بیشتر برآمده از فعل امر است و بعد از آن فعل نهی با ۴ مورد قرار دارد و کمترین تعداد در استفاده و فراوانی نیز متعلق به جملات پرسشی است که فقط یک‌بار به‌کار رفته است.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۲. ۲. ۱. فعل امر

اغراض ثانوی حاصل از فعل، ازنظر تعداد و فراوانی در رتبهٔ اول اغراض جملات انشایی در داستان «رستم و سهراب» قرار دارند و ذیل مواردی همچون تأکید بر امر، ارشاد و ترغیب، تهدید و تحذیر، تمنی و درخواست قرار می‌گیرند.

۲. ۲. ۱. ۱. تأکید بر امر

این غرض ثانوی مجموعاً ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است؛ ازجمله در جریان مربوط به توصیه‌های رستم به تهمینه دربارهٔ سهراب:

بگیر و به گیسوی او بر بدوز به نیک‌اختر و فال گیتی‌فروز
ور ایدون که آید ز اختر پسر ببندش به بازو نشان پدر
(فردوسی، ۲/۱۳۹۶: ۱۲۴)

۲. ۲. ۱. ۲. تهدید و تحذیر

این غرض بلاغی تنها یک‌مرتبه در جریان پرسش‌های سهراب از هجیر به‌کار رفته است.

از ایران هر آنچه‌ت بپرسم بگوی متاب از ره راستی هیچ روی
(همان، ۱۵۸)

۲. ۲. ۱. ۳. ارشاد و ترغیب

این معنای ثانوی یک‌بار در داستان در پیغام به هومان استفاده شده است.

نگه‌دار آن لشکر اکنون تویی نگه کن بر ایشان نگر نغنوی
(همان، ۱۹۰)

۲. ۲. ۱. ٤. تمنّی و درخواست

این معنای ثانوی ۴ مرتبه در داستان به‌کار رفته است. نمونه از سخنان مهرآمیز سهراب به رستم برگزیده شده است:

بمان تا کسی دیگر آید به رزم تو با من بساز و بیارای بزم
(همان، ۱۸۰)

یا این ابیات در گفت‌وگوی بزرگان با رستم و درخواست از او برای بازگشتن به دربار:

چنین بر شده نامت اندر جهان بدین بازگشتن مگردان نهان
و دیگر که تنگ اندر آمد سپاه مکن تیره بر خیره این تاج و گاه
(همان، ۱۵۰-۱۵۱)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۲. ۲. ۲. نهی

در داستان «رستم و سهراب» مجموعاً ۹ مرتبه از اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی استفاده شده است. این اغراض تأکید بر نهی و ارشاد و ترغیب، تمنّا و آرزو و تشویق را شامل می‌شود. از دیگر اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی چیزی در این داستان دیده نشد.

۲. ۲. ۲. ۱. تأکید بر نهی

این غرض ثانوی مجموعاً ۴ مرتبه در داستان به‌کار رفته است؛ ازجمله در جریان توصیه‌های رستم به زواره، در این‌باره که اگر او در نبرد با سهراب کشته شود:

مباشید یک‌تن بدین رزمگاه مسازید جستن سوی رزم راه

(همان، ۱۷۷)

۲. ۲. ۲. ۲. ارشاد و ترغیب

فقط دومرتبه از این غرض بلاغی استفاده شده است و اتفاقاً یکی از این موارد نیز مربوط به توصیه‌های رستم به زواره دربارهٔ احتمال کشته‌شدن او به‌دست سهراب است.

تو خرسند گردان دل مادرم چنین راند گردنده چرخ از برم
بگویش که دل را در این غم مبند مشو جاودانه ز مرگم نژند

(همان، ۱۷۸)

۲. ۲. ۲. ۳. تمنا، آرزو و التماس

این غرض ثانوی مجموعاً دوبار در داستان تکرار شده است؛ ازجمله در شفاعت سهراب از سپاهیان توران در آخرین لحظات زندگی:

نباید که بینند رنجی به راه مکن جز به نیکی در ایشان نگاه

(همان، ۱۸۹)

۲. ۲. ۲. ٤. تشویق

غرض بلاغی تشویق فقط یک‌مرتبه به‌کار گرفته شده است.

چنین باد کاندر جهان جز تو کس نباشد به هرکار فریادرس

(همان، ۱۴۲)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

۲. ۳. تقدیم فعل در جملات پرسشی

از این نوع تقدیم فعل فقط یک‌مرتبه در داستان استفاده شده است. غرض بلاغی این تقدیم فعل، تنبیه و تذکیر و هشدار است که به تعلل و بهانه‌تراشی کاووس در فرستان نوشدارو برای سهراب مربوط می‌شود:

شنیدی که او گفت کاووس کیست گر او شهریار است پس طوس کیست

(همان، ۱۹۲)

جدول ۱. اغراض جملات اخباری

اغراض بلاغی جملات اخباری			
رتبه	غرض بلاغی	تعداد تکرار	شمارهٔ بیت‌ها (از روی نسخهٔ مصحح خالقی‌مطلق)
۱	تأکید بر فعل	۴۳	۴۱،۷۰،۷۴، ۱۲۱،۱۲۰،۱۰۵، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۸۱، ۲۷۵، ۳۰۴،۳۴۶، ۳۴۷، ۴۴۴، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۷، ۵۰۳، ۵۹۳، ۶۱۸، ۶۲۱،۷۳۱، ۸۰۲، ۸۱۳، ۸۲۳، ۸۲۷، ۸۴۲، ۸۵۱، ۸۵۳، ۸۷۳، ۸۹۱، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۳۰، ۹۳۵، ۹۴۵، ۹۵۰
۲	اغراق و تعظیم	۴۰	۳۱، ۳۲، ۴۷، ۶۷، ۶۹، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۷۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۶۰، ۳۰۹، ۴۱۴، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۴۰، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۸۳، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۵، ۶۷۴، ۶۸۲، ۶۸۴، ۷۳۴، ۷۴۵، ۷۸۸، ۸۱۴، ۹۹۷، ۹۹۹، ۳۰۸، ۵۴۶، ۶۹۵
۳	قصد مؤکد	۳۴	۱۸۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۴۸، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۴۶، ۴۷۳، ۴۹۰، ۴۹۰، ۴۹۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۳۵، ۶۳۶، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۹۰، ۷۹۰، ۸۱۱، ۸۱۱، ۸۱۵، ۸۱۶، ۱۰۰۶
۴	حسرت و تأسف	۲۳	۴۶۴، ۴۶۶، ۵۵۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۸۳۳، ۸۳۳، ۸۴۹، ۸۵۲، ۸۶۰، ۸۷۹، ۸۷۸، ۹۴۹، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۱۰۰۰، ۴۶۴، ۵۳۵، ۸۵۹
۵	نگرانی و هشدار	۱۷	۲۷۱، ۳۳۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۶۷، ۵۹۲، ۵۹۴، ۷۸۶، ۷۸۵، ۸۳۱، ۸۳۲، ۹۳۷، ۹۳۷، ۲۹۸، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۸۲
۶	احساس ضعف و ناتوانی	۱۷	۲۳، ۲۴، ۱۷۲، ۲۱۳، ۲۲۵، ۳۷۷، ۶۸۷، ۷۴۴، ۷۴۷، ۸۱۷، ۸۶۷، ۹۰۷، ۲۸۹، ۷۴۳، ۷۳۱، ۶۶۷، ۶۶۱
۷	توبیخ و ملامت	۱۵	۳۴۵، ۳۸۸، ۶۲۸، ۶۴۵، ۶۷۳، ۸۷۰، ۸۷۱، ۹۲۵، ۹۵۵، ۹۷۴، ۹۷۷، ۳۳۱، ۸۰۱، ۸۲۴، ۹۰۶
۸	قطعیت و اطمینان‌بخشی	۱۴	۳۷۳، ۴۶۱، ۴۷۲، ۴۷۴، ۵۰۴، ۵۹۵، ۵۹۷، ۹۷۹، ۹۸۳، ۹۸۴، ۱۰۱۱، ۱۰۱۳، ۳۱۸، ۳۲۰
۹	تصمیم و وعده	۱۳	۱۴۱، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۹۲، ۳۳۷، ۴۷۲، ۵۹۹، ۸۰۴، ۹۳۸، ۱۰۰۷، ۱۱۹، ۱۳۶، ۴۱۳
۱۰	تهدید و تحذیر	۱۲	۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۵۳، ۴۷۶، ۸۰۵، ۸۶۲، ۸۶۳، ۳۹۷، ۵۷۰
۱۱	طلب و تشویق	۱۱	۳۹، ۲۲۰، ۳۲۱، ۳۸۵، ۵۰۰، ۵۰۰، ۵۷۴، ۷۰۹، ۸۲۰، ۲۳۵، ۳۸۱

۱۲	رجز و مفاخره	۱۰	۳۲۴، ۴۰۵، ۴۲۳، ۴۳۶، ۵۸۹، ۶۴۹، ۶۵۰، ۷۲۳، ۴۸۲، ۶۲۰
۱۳	تحقیر و تمسخر	۹	۱۶۶، ۱۸۶، ۲۴۰، ۳۴۲، ۶۰۸، ۶۸۸، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۴۶
۱۴	آرزو و امید	۹	۲۸، ۱۳۹، ۳۸۱، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۱، ۷۵۲، ۹۲۲، ۸۳۹
۱۵	آسودگی	۸	۷۳، ۸۰، ۹۰، ۳۲۷، ۴۳۷، ۴۳۸، ۷۲۴، ۸۲۵
۱۶	اظهار شادی	۷	۱۱، ۹۴، ۹۵، ۱۳۲،.۴۷۹،۶۴۱ ۹۰۳
۱۷	وقوع امر باشکوه	۷	۸۹،۲۰۶، ۲۰۷، ۷۸۳، ۳۱۳، ۶۵۳، ۸۵۵

جدول ۲. اغراض جملات انشایی

اغراض بلاغی در جملات انشایی			
معنای ثانوی		تعداد تکرار	شمارهٔ ابیات (براساس نسخهٔ مصحح خالقی‌مطلق)
امر	تأکید بر امر	۷	۸۶، ۸۷، ۳۰۰، ۳۴۲، ۳۵۲، ۸۷۵، ۸۹۱
	تمنّا و درخواست	۴	۴۰۳، ۷۹۷، ۷۶۵، ۹۲۹
	ارشاد و ترغیب	۱	۹۱۲
نهی	تأکید بر نهی	۴	۱۱۳، ۳۰۴، ۷۶۲، ۷۶۲
	تمنّا، آرزو و التماس	۲	۸۹۹، ۸۹۹
	ارشاد و ترغیب	۲	۷۶۵، ۹۱۳
	تشویق	۱	۲۹۷
پرسش	تنبیه و تذکیر و هشدار	۱	۹۴۱

۳. نتیجه‌گیری

تقدیم فعل بنابر اغراض بلاغی و استفاده از این ویژگی در راستای غنابخشیدن به لحن حماسی یکی از شگردهایی است که فردوسی برای برجسته‌کردن زبان در نوع ادبی حماسه از آن بهره برده است. بنابر نتایج مقالهٔ پیش‌رو، در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب» ۳۸۵ مرتبه از تقدیم فعل استفاده شده است که ۳۱۱ مورد از آن بنابر اغراض بلاغی بوده است. به‌دیگرسخن، بیش از ۸۰ درصد از کل افعال تقدیمی دارای معانی ثانوی بوده‌اند و از میان این معانی ثانوی سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم و قصد مؤکد به‌ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند و مجموعاً با ۱۱۴ مورد تکرار بیشترین بسامد را دارند.

همان‌گونه که در قسمت بحث و بررسی مقاله نیز ذکر شده است، معنی ثانوی قصد مؤکد توسط نویسندهٔ این مقاله برای اولین‌بار معرفی شده است. این غرض بلاغی به‌همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم جزء ویژگی‌های روایت حماسی محسوب می‌شود؛ بنابراین، باید اذعان

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]

کرد که در *شاهنامه* اغراض ثانوی کاملاً در خدمت مقتضای حال اثرند و توانسته‌اند در ایجاد لحن حماسی مؤثر باشند. غیر از سه مورد فوق، که نشان‌دهندهٔ فضا و لحن حماسی بودند، چهار معنی ثانوی حسرت و تأسف، نگرانی و هشدار، احساس ضعف و ناتوانی، و توبیخ و ملامت در رتبه‌های چهارم تا هفتم قرار می‌گیرند و مجموعاً ۷۲ مرتبه تکرار شده‌اند. در مورد این چهار معنای ثانوی، اگر به وقایع داستان توجه داشته باشیم، مشخص خواهد شد که این چهار غرض بلاغی قصد نشان‌دادن فضای عاطفی موجود در داستان را دارند و به‌شکلی بسیار سنجیده به‌کار گرفته شده‌اند. قرارداشتن این اغراض بلاغی در رتبهٔ دوم نشان‌دهندهٔ نقش فرعی آنها نسبت به اصل موضوع حماسه است.

دیگر اغراض بلاغی داستان نیز کاملاً با کلیت اثر هماهنگ‌اند و اگر از شش مورد غرض بلاغی تمنّا و التماس و آرزو در جملات انشایی چشم‌پوشی کنیم، می‌توانیم بگوییم که مابقی اغراض بلاغی با لحن حماسی داستان کاملاً هماهنگ به‌کار رفته‌اند؛ بنابراین، در نتیجه‌گیری کلی باید به این نکات اشاره کرد:

الف. با وجود فضای عاطفی موجود در این داستان، عناصر حماسی و لحن حماسی همچنان مسلط است و اقتضای نوع ادبی رعایت شده است.

ب. شرایط داستان و جنبهٔ عاطفی آن، هرچند خود را در اغراض بلاغی چهارم تا هفتم نشان می‌دهد، تحت تسلط فضای حماسی و لحن حماسی قرار دارد و در مقابل کلّیت اثر جنبهٔ فرعی به خود می‌گیرد.

ج. اغراض بلاغی به‌کاررفته در داستان از نظر کارکرد و معنا با لحن حماسی هماهنگ‌اند.

پی‌نوشت

1. context

۲. دریافتن این منظورها یا معانی ثانوی یا اغراض بلاغی تابع شرایطی است که در نظریهٔ اصول همکاری (Cooperative principles) گرایس (Grice) مورد بررسی قرار گرفته است. براساس این نظریه، هرگاه بین گوینده و شنونده یکی از چهار اصل کیفیت، کمیت، ربط و عرف و روش رعایت نشود، معنای تلویحی کلام آشکار خواهد شد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۰۸). ازاین‌میان، اصل سوم یعنی ربط و تناسب در بروز و دریافت اغراض ثانوی نقشی بنیادین دارد.

۳. تقدیم به غیر اغراض بلاغی را در بیشتر پژوهش‌ها تقدیم بنا به دلیل عروضی و وزن شعر دانسته‌اند که ازنظر ما دقیق نیست؛ زیرا ممکن است مواردی مانند پیش‌بینی قافیه در پایان مصراع، تأکید بر یک معنا یا واژهٔ خاص یا هدف معنایی و امثالهم باعث این تقدیم باشند. به‌هرروی، ازنظر ما، این تقدیم‌ها غیربلاغی هستند و دلایل آن نباید به یک ویژگی مانند وزن شعر محدود شود؛ بنابراین، در این مقاله آنها را تقدیم فعل بنا به مقاصد غیربلاغی نامیده‌ایم.

منابع

امینی، محمدرضا (۱۳۸۸) «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۳: ۵۹-۷۶.

پشتدار، علی‌محمد؛ صادق ارشی، و رضا پارساسرشت (۱۳۹۷) «تحلیل و بررسی دانش معانی در شاهنامه (با تأکید بر داستان سیاوش)». *اورمزد*. دورهٔ دوم. شمارهٔ۴: ۴-۳۴.

حیدری، حسن؛ محمدرضا عمران‌پور، و مهدی قاسم‌زاده (۱۳۹۶) «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار». *پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت*. دورهٔ ششم. شمارهٔ ۲: ۱۱۱-۱۳۰.

ذوالفقاری، داریوش (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از شاهنامهٔ فردوسی برمبنای علم معانی». *کهن‌نامهٔ ادب پارسی*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۴: ۴۵-۵۶.

ذوالفقاری، داریوش، و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۸۹) «نقد بلاغی بیت معروفی از شاهنامه». *کهن‌نامهٔ ادب پارسی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۲: ۱۵-۲۷.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) *موسیقی شعر*. چاپ ششم. تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) *انواع ادبی*. چاپ نهم. تهران: فردوس.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) *بیان*. ویرایش سوم از چاپ اول. تهران: میترا.

علوی‌مقدم، محمد، و رضا اشرف‌زاده (۱۳۸۸) *معانی و بیان*. چاپ نهم. تهران: سمت.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق، مقدمهٔ احسان یارشاطر. جلد دوم. نیویورک: بیبلیوتیکا پرسیکا.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.22.5.6]
[DOI: 10.52547/jls.8.22.47]